



۲۰۱۹/۰۲/۲۳

م. اسحاق نگارگر

به صاحب‌دیوان بگویید

خدا در بیرون در نشسته است
و می خواهد به حضور برسد!



مولانا عبیدالله زاکانی در رساله دلگشا حکایتی جالب دارد. او می گوید که دهقانی به در خانه بهاء‌الدین صاحب‌دیوان آمد و به خواجه سرا گفت که برای صاحب‌دیوان بگویید که خدا در بیرون نشسته است و می خواهد به حضور برسد. صاحب‌دیوان بالطبع کنج‌کاو شد و به خواجه سرا دستور داد که او را به حضور بیارد. دهقان را بُردند و صاحب‌دیوان با خشم از او پرسید: «مگر تو خدایی؟» دهقان گفت: «آری من خدایم» پرسید «چه گونه؟» دهقان گفت: «پیش از این من ده خدا؛ باغ خدا و خانه خدا بودم ولی نوابان تو آمدند و ده؛ باغ و خانه را به ظلم از من گرفتند و اکنون که ده؛ باغ و خانه رفته است من تنها «خدا» استم.

در افغانستان نیز وقتی مفلس خوشحالان چشم گشنه آمدند و بر اریکه قدرت نشستند سرمایه های بانک ها به تاراج رفت؛ محصول گمرک های حیرتان؛ قزل قلعه هرات و تورخم راه خود را به سوی کیسه های شخصی بازکرد؛ مردم را به زور کفش نیکوف و توپ و تانک از خانه های شان آواره و خانه های شان را غصب کردند و گفتند «صاحبان این خانه ها تارک وطن گشته اند و بنا بر این هست و بود شان غنیمت جهاد و مجاهدین است.» زمین های دولتی را نیز به وُچ زور اشغال و در آن زمین ها شهرک های طلایی و نُقره ای ایجاد کردند و فروختند. کمک های کشور های دیگر را که برای آبادی ویرانی های جنگ بود در الفُجیره دُبی؛ استانبول و کُجا و کجا خانه و هتل خریدند.

دوسیه های چپاول ها و اختلاس های شان در الماری های شعبات خارنوالی ها و محاکم خاک خوردن گرفت و گم گمک وقتی دیدند داد مردم از دست شان به آسمان رفت پُشت پرده با هم توافق کردند تا میان خود نوعی

جنگ زرگری به راه بیندازند و مردم را با تماشای این جنگ زرگری برای هیچ امیدوار سازند و عجیب است که در این جنگ زرگری یک سوی ماجرا از سیاست سکوت کسل کننده کار می گیرد و جانب دیگر نیز افسانه سرمگسک یکنواخت خود را شهر به شهر و ولایت به ولایت میبرد و حکومتی را که خود به وجود آورده اند و بر آن اعتماد کرده اند زیر رگبار انتقاد های بی پایه می گیرند و چون به قدر کافی اعتماد مردم را از دست داده اند آنان را به جنبش های سبز و نارنجی و بالاخره سرخ امید کاذب میدهند. مردم بیچاره در گذشته نیز این گونه جنگ های زرگری را آزموده اند که هدفی غیر از این ندارد که قدح شکسته اعتماد مردم را پترة نماید. در میان افسانه های سرمگسک یک جناح هم غرش رعد آسای پلنگ وجود دارد و هم نوعی گله های پُر از تضرع و نصیحت های پدرا نه که «این قدر غرور خوب نیست؛ به خدا قسم که این مردم شما را از ارگ بیرون می اندازند.»

من تا هنوز نفهمیده ام که این به اصطلاح سازش دو جانبه و تقسیم پنجاه در صد قدرت بر سر کرسی ها بوده است یا بر سر اشخاص که اگر بر سر کرسی ها باشد معنایش این میشود که اگر شخصی متعلق به یک جناح با توافق دو جانبه برکنار میشود آن جناح برای همان کرسی از میان خود دیگری را می گمارد ولی این توافق ضرورتاً نمی تواند بر اشخاص باشد زیرا که اشخاص ممکن از صلاحیت خود سوء استفاده نمایند؛ مرتکب خیانت ملی شوند یا به سادگی مرگ ایشان را بربایند و یا یک فرد کرسی را میراث شخصی بنگارد و چنین وا نماید که هیچ کس صلاحیت برکناری او را ندارد که در این صورت صلاحیت او از حوزه قانون بیرون می رود و متکی بر زر و زور میشود زیرا که او می تواند با زر برای خود طرفدار خریداری و با زور مردم را به اطاعت خود وادارد و بدون اینکه از قانون صلاحیت گرفته باشد فرمان فرمایی کند.

آیا یک هدف دیگر جنگ زرگری جاری این نیست که هر دو جناح یکی با استفاده از سکوت و جناح دیگر با استفاده از رجز خوانی می خواهند زیر پای انتخاباتی که در راه است مابین گذاری کنند و از باد و باران سکوت و رجز خوانی ترتیب موجود را دوام بدهند و خوشه چین های هر دو جناح به مقصود برسند؟ یعنی رئیس جمهور همین که است؛ رئیس اجرائیه همین که است و بالاخره شورا همین که است. آری «خدا» در این میان همان مردم افغانستان است که ده خدا و باغ خدا و خانه خدا بودند و اینک در شرف آن قرار گرفته اند که ده؛ باغ و خانه را از دست بدهند و تنها خدا برای شان باقی بماند و اما صاحب دیوان نیز که جامعه جهانی است از دور غر و فش میزند و می خواهد مشکلات این دهقان بیچاره در پرتو قانون اساسی حل و فصل شود ولی با موضوعات داخلی کاری ندارد و کسی نیست برایش یا برای شان بگوید که همین مداخله شما بود که این حکومت دو سره را برای دهقان بیچاره افغانستان ایجاد کرد.

به خاطر خدا دیگر بس کنید که نه سکوت کسل کننده رئیس جمهور قابل تحمل است و نه رجز خوانی های آقای نور و نه هم دست زیر الاشه نهادن های جامعه جهانی و اما مردم نیز باید بدانند که سر و صداهای ضمنی قوم و زبان و مذهب و حتی خراسان بازی های مُشتی جوان احساساتی برای انحراف ذهن مردم و

دوام همین حالت بلامتکلیفی است. نخست حق رأی و اراده آزاد باید پیدا کرد و آنگاه با اراده اکثریت هر نامی را که می خواهید بر کشور خود بگذارید و کیست که اراده اکثریت را نپذیرد. والله اعلم بالصواب نگارگر
۲۱ فبروری ۲۰۱۸ برمنگهم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

